

مارکسیسم یا سکتاریسم؟

در دفاع از مفهوم مارکسیستی سازماندهی و در رد رجز خوانی های فرقه گرایان و فرصت طلبان

مازیار رازی



«کسی که بخواهد برای کارگران نسخه ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلاً حاضر و آماده ای را در بر داشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ گونه دشواری و وضع پیچیده ای پیش نیاید، وی را باید صاف و ساده شارلاتان نامید». لنین

در آستانه سالگرد انقلاب پیروزمند اکتبر ۱۹۱۷ روسیه مروری بر تاکتیک هایی که منجر به پیروزی اولین و تنها انقلاب سوسیالیستی در جهان شد، برای نسل جوان در ایران ضروری است. در محور تاکتیک هایی که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد بکارگیری تاکتیک «اتحاد» نیروهای اپوزیسیون در مقابل دولت حاکم به مثابه دشمن واحد است. (۱)

مفهوم مارکسیستی از «اتحاد» (۲)

از منظر مارکسیست های انقلابی دو نوع اتحاد همواره وجود دارد:
اول، اتحاد استراتژیک.
دوم، اتحاد (یا اتحادهای) تاکتیکی.

۱- اتحاد استراتژیک مارکسیست های انقلابی تنها در درون حزب پیشتاز کارگری (۳) بر محور یک برنامه سوسیالیستی (۴) تجلی می یابد. این برنامه سوسیالیستی که نقشه راهی است برای تدارک انقلاب تنها مورد پذیرش کسانی است که خواهان سرنگونی نظام سرمایه داری و استقرار دولت دمکراتیک کارگری اند. این یک اتحاد اخص به مثابه اتحاد اصولی مارکسیست های انقلابی شناخته می شود. از اینرو استراتژی امروز تمامی مارکسیست های انقلابی، ایجاد حزب پیشتاز کارگری بر محور اشتراک نظر برنامه ای برای تدارک انقلاب سوسیالیستی در ایران است.

اما، این استراتژی یعنی ساختن حزب پیشتاز انقلابی نیاز به تاکتیک هایی نیز دارد. زیرا تحقق این استراتژی به شکل خطی و یک جانبه صورت نمی گیرد. مبارزه طبقاتی در درون جامعه سرمایه داری همواره دارای پیچیده گی هاست که نمی توان برای آن از پیش نسخه های خشک و ابدی نوشت. برای نمونه، نمی توان اعلام کرد استراتژی مارکسیست ها ساختن حزب پیشتاز کارگری است و شیوه رسیدن به آن به شکل خطی از طریق صرفاً جلب یک به یک رهبران عملی کارگران عملی است و کارهای دیگر حاشیه ای و فرعی است. این روش از تفکر، یک موضوع محوری را در نظر نمی گیرد و آن اینکه ایدئولوژی بورژوایی هیئت حاکم (و اپوزیسیون راست و میانه) نه تنها در میان طرفداران نظام سرمایه داری که در درون جنبش کارگری و خود پیشروان یا رهبران عملی طبقه کارگر تاثیر می گذارد. در آن تردیدی نیست که کارگران پیشرو از طریق مبارزه ضد سرمایه داری به آگاهی ضد سرمایه داری و حتی سوسیالیستی می رسند. اما، به علت نبود حزب پیشتاز کارگری سراسری که نظریات سوسیالیستی را در خود محفوظ نگه داشته و ایدئولوژی بورژوایی را در خود خنثی کند، آگاهی کسب شده توسط پیشروان کارگری پس از دوره ای از بین می رود و نهایتاً ایدئولوژی هیئت حاکم در اذهان آنها مجدداً غالب می شود. به سخن دیگر، پس از دوره ای از مبارزات ضد سرمایه داری رهبران عملی یا از طریق سرکوب (توسط نیروهای انتظامی رژیم) و یا ارباب (توسط نیروهای امنیتی رژیم) و یا فشارهای روانی و مالی بیش از حد، دلسردی و رخوت غالب می شود و از صحنه سیاسی کنار می روند. نادر کارگرانی نیز که مقاومت پیگیر می کنند، نهایتاً به قتل می رسند (مانند رفیق شاهرخ زمانی). در نتیجه، آگاهی کسب شده در مبارزه ضد سرمایه داری توسط کارگران پیشرو به همان سرعتی که کسب می شود می تواند از دست برود. تنها وجود یک حزب سراسری پیشتاز کارگری است که می تواند این اقدامات بورژوازی را خنثی کند. از اینرو ضمن تداوم کار یک به یک با کارگران پیشرو برای جلب آنان به برنامه سوسیالیستی و همراه با آنها تشکیل حزب پیشتاز کارگری، باید تدابیری اندیشید که این آگاهی کاذب توسط هیئت حاکم و جریاناتی بورژوایی (اپوزیسیون راست و میانه) به درجات تعیین کننده خنثی شود. از اینجاست که تاکتیک های مارکسیستی برجسته می شود و اهمیت پیدا می کند. سنتاً یکی از تاکتیک های مارکسیستی مؤثر ایجاد «اتحاد عمل ها» یا «جبهه های کارگری» با مخالفان سیاسی ضد رژیم استبدادی (مشخصاً اپوزیسیون چپ، میانه) علیه دشمن واحد است. به سخن دیگر، مارکسیست ها باید از هر روزنه ای برای جلوگیری از نفوذ اعتقادات بورژوایی به درون جنبش کارگری جلوگیری کرده و این تهاجمات ایدئولوژیک را یا کاملاً خنثی و یا حداقل کم نفوذ کنند.

۲- اتحاد های تاکتیکی سنتاً از طریق اتحاد عمل ها (مقطعی یا دائمی با هر تعداد از افراد بر محور عمل مشترک و متحد)، یا اتحاد عمل های ویژه (کوتاه مدت یا دراز مدت توأم با تبادل نظر سیاسی و برنامه ای)، و یا در موقعیت های پیشا و یا پس از انقلابی تشکیل «جبهه های کارگری و ضد سرمایه داری»، «جبهه های ضد امپریالیستی» و غیره با سایر گرایشات اپوزیسیون ضد رژیمی (سندیکالیست، بورژوا، دمکرات، لیبرال دمکرات، سوسیال دمکرات، جمهوری خواه و لائیک و سکولار و غیره) صرفنظر از اختلافات عقیدتی، برنامه ای و سیاسی، شکل می گیرد.

هدف از اتحاد عمل ها چیست؟ (۵)

هدف اصلی از طرح اتحاد عمل ها با سایر گرایشات اپوزیسیون (چپ و میانه) از وضعیت عینی جامعه ناشی می شود. از یکسو، ما شاهد صدها سازمان، احزاب، دسته ها و گروه های اپوزیسیون هستیم که همه خود را «انقلابی» و «دمکرات»، «ضد استبدادی» و «سرنگون طلب» معرفی می کنند. از سوی دیگر، هیچیک دارای تاثیر و نفوذ تعیین کننده و نقش رهبری در جنبش های اجتماعی و کارگری ندارند. لذا در این وضعیت که بحران سیاسی اپوزیسیون وجود داشته و تناسب قوا به نفع هیچک از سازمان های و احزاب و دسته های موجود و از جمله مارکسیست های انقلابی نیست، ما مبلغ ضرورت اتحاد میان اپوزیسیون مرفقی و ضد رژیم بوده و در راستای تحقق آن اقدام می کنیم.

به دو علت اصلی:

اول، غلبه بر افتراق و چند دستگی ها میان اپوزیسیون و سازماندهی منسجم و متحد کلیه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیمی در مقابل دشمن واحد (یعنی رژیم حاکم در جامعه ایران). این اتحاد می تواند بر محور یک یا چند مطالبه دمکراتیک حداقل مورد توافق نیروها متشکل در اتحاد عمل، شکل گیرد.

دوم، برای نقد و تبادل نظر علنی و رو به جنبش با شرکت کنندگان در اتحاد عمل در راستای افشا نظریات انحرافی (رفرمیستی، فرصت طلبانه، مآشات جو و بورژوا) و تقویت نظریات انقلابی مارکسیستی در میان توده ها از طریق تشکیل و فعالیت مستمر در اتحاد عمل ها است.

بدین ترتیب «اتحاد عمل» از منظر مارکسیست های انقلابی از دو عنصر پیوند خورده و غیر قابل تفکیک بوجود می آید: اتحاد در عمل جهت تقویت اپوزیسیون (چپ و میانه) علیه رژیم حاکم، و مبارزه نظری و سیاسی در جهت نشان دادن ضعف های همان نیروهایی که با آنها اتحاد عمل صورت می گیرد. مارکسیست های انقلابی در اتحاد عمل ها از انتقادات خود نسبت به متحدان عملی خود صرف نظر نمی کنند. اتحاد عمل از منظر مارکسیست های انقلابی به مفهوم اتحاد و مبارزه نظری علیه مخالفان سیاسی است اتحاد عمل به مفهوم «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد» نسبت به همان نیروهای درون اتحاد عمل است.

اتحاد عمل با چه بخشی از «اپوزیسیون» جایز است؟

اپوزیسیون غیر مارکسیستی عموماً به دو دسته تقسیم می شوند.

اول، اپوزیسیونی که بالفعل در جبهه ضد انقلاب قرار گرفته است (اپوزیسیون راست). اپوزیسیونی که از طریق همکاری مستقیم یا غیر مستقیم با رژیم های استبدادی پیشین و کنونی همکاری داشته و عملاً به مردم خیانت کرده است. این اپوزیسیون شامل جریانانی مانند حزب توده، اکثریت، سلطنت طلبان و اصلاح طلبان می شود که بالفعل ضد انقلابی اند. اتحاد عمل با این اپوزیسیون تا تعیین تکلیف در موردشان توسط دادگاه های صالحه مردمی پس از سرنگونی نظام سرمایه جایز نیست.

دوم، اپوزیسیونی که گرچه در پیش به مردم خیانت نکرده اما بلقوه می تواند به جبهه ضد انقلاب در دوره بعدی بپیوندد. این اپوزیسیون شامل بیشتر اپوزیسیون میانه (و برخی از اپوزیسیون چپ) هست. اتحاد عمل با این اپوزیسیون جایز است. امتناع از شرکت در اتحاد عمل با نیروهایی که حامل برنامه های بورژوازی و لیبرال دمکراتیک، سکولار و جمهوری خواه، استالینیستی، سندیکالیستی و غیره هستند، فرقه گرایی را دامن می زند. بدیهی است که پیش از ورود به هر اتحاد عملی با این طیف، سابقه سیاسی و تعداد فعالینش و فعال بودنشان مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت و مورد به مورد به آنها برخورد خواهد شد. بدیهی است که مارکسیست های انقلابی در اتحاد عمل ها با پیش شرط ها و معیارهای خود، اما توافقات حداقلی، مورد توافق طرفین شرکت خواهند کرد.

پیش شرط مارکسیست های انقلابی برای ورود به اتحاد عمل با این طیف نا همگون و غیر مارکسیست، رعایت دمکراسی درونی و حق انتقاد و برخورد به نظریات آنها در رسانه ها عمومی و برنامه های تلویزیونی است. از اینرو مبارزه نظری با این اپوزیسیون در اتحاد عمل ها می تواند تاثیراتی در پایه ها و حتی رهبری این اپوزیسیون بگذارد. چنانچه این اصل توسط رهبران این سازمان ها رعایت نگردد تداوم اتحاد عمل ها متوقف و یا صرفاً مقطعی خواهد بود. برای تداوم اتحاد عمل درازمدت (اتحاد عمل ویژه)، محترم شمردن حق انتقاد و بحث سیاسی و نظری با رعایت احترام متقابل باید رعایت شود، در غیر اینصورت تداوم کار مشترک امکان پذیر نخواهد بود. (۶)

تفاوت اتحاد عمل با «جبهه واحد کارگری» چیست؟

اتحاد عمل ها و جبهه های کارگری و اجتماعی از جمله «جبهه واحد کارگری» در محتوا (مضمون) تفاوتی با هم ندارند. اما، در شکل با هم متفاوتند. همانطور که ما وسایل نقلیه متفاوتی مانند دوچرخه، خودرو، و اتوبوس می توانیم داشته باشیم که هدف همه آنها انتقال سرنشین ها از یک نقطه به نقطه دیگر است. اما اشکال آنها و سرنشین ها آنها متفاوت اند.

برای نمونه اتحاد عمل حتی می تواند بین دو نفر با عقاید مختلف حتی متضاد بر اساس یک عمل مشترک صورت گیرد. در صورتی که در جبهه های مختلف صدها هزار نفر با تعلقات مختلف سیاسی می توانند شرکت داشته باشند. برخی از جبهه ها صرفاً متشکل از کارگران است مانند «جبهه واحد کارگری»، برخی جبهه های اجتماعی متشکل از گرایشات مختلف نظری و گاه متضاد طبقاتی مانند «جبهه واحد ضد امپریالیستی» است.

منشأ اتحاد عمل از کجا سر چشمه می گیرد؟

منشأ اتحاد عمل یا «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها» در نظریات کارل مارکس ۱۸۴۸ نهفته است. سپس در روند تدارک انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ در حوزه سازماندهی توسط ولادیمیر لنین طرح و اجرا شد. نهایتاً در سال ۱۹۲۰ توسط ولادیمیر لنین در کتاب «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» در مقابل فرقه گرایان مارکسیست زمان خود، به بهترین و قاطع ترین شکلی فرموله شد و انتشار یافت. لنین این کتاب را به عنوان مهمترین جنبه تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به کنگره دوم کمینترن (بین الملل سوم) ارائه داد.

کارل مارکس و ولادیمیر لنین از زمره نظریه پردازانی در جنبش کارگری قرن ۱۹ و ۲۰ به شمار می روند که همواره در جستجوی یافتن راه کارهای عملی و واقعی برای تحقق نظریات خود بودند. آنها به مثابه انقلابیون کمونیست برای یافتن راه های عملی تدارک انقلاب دست به بررسی های نظری زدند. آنها پیش از «تئوریسین» شدن، کمونیست های انقلابی جنبش کارگری بودند. از اینرو همواره راه و روش عملی برای رسیدن به نظریات مطروحه را نشان می دادند.

«تئوری» مارکس و لنین در دو بخش پیوند خورده با هم مشاهده می شد:

اول، تئوری به مثابه تحلیل وضعیت اقتصادی و نظری و فلسفی.

دوم، تئوری در حوزه سازماندهی برای تحقق عملی نظریات و تحلیل های اقتصادی و سیاسی شان.

از اینرو کارل مارکس و ولادیمیر لنین در دوران حیات سیاسی شان، چه بیرون و چه درون احزاب خود همواره با انحرافات چپ روانه و فرقه گرایانه که نظریات آنها در حوزه سازماندهی را درک نمی کردند، مبارزه سیاسی قاطع و بی رحمانه ای در جهت خنثی سازی و نهایتاً طرد آنها از احزابشان داشته اند.

مقابله کارل مارکس با فرقه گرایان (۷)

مارکس در نخستین دخالت سیاسی خود در حوزه سازماندهی در مانیفست کمونیست ۱۸۴۸ پس از توضیحات در مورد ضرورت سرنگونی سیادت بورژوازی چنین نوشت:

«... در آلمان حزب کمونیست، تازمانی که بورژوازی روش انقلابی دارد، همراه بورژوازی بر ضد سلطنت مستبده و مالکین فئودال و خرده بورژوازی ارتجاعی گام بر میدارد. ولی حزب کمونیست حتی لحظه‌ای هم از این غافل نیست که حتی المقدور، در مورد تضاد خصمانه بین بورژوازی و پرولتاریا، شعور و آگاهی روشنتری در کارگران ایجاد کند تا کارگران آلمانی بتوانند بلافاصله از آن شرایط اجتماعی و سیاسی که سیادت بورژوازی بایستی ببار آورد مانند حربه‌ای بر ضد خود او استفاده کنند و فوراً پس از برانداختن طبقات ارتجاعی در آلمان، مبارزه بر ضد خود بورژوازی را شروع نمایند...» کارل مارکس، بیانیه کمونیست (۸) فصل چهارم، ۱۸۴۸

مارکس این موضوع را برای نخستین بار در جنبش کارگری با شفافیت اعلام می‌کند که در مقابل سلطنت مستبده و مالکین فئودال، «کمونیست»‌ها (البته منظور مارکس «نهضت کمونیستی» است. ضمناً در آن موقع «حزب کمونیست» وجود نداشت) با بورژوازی همراه و متحد خواهند بود، اما حتی لحظه‌ای از نقد به آنها غافل نمی‌مانند که پس از سرنگونی استبداد حاکمه به مبارزه با خود بورژوازی ادامه دهند.

کارل مارکس تا آخر حیاتش این تاکتیک را برای یافتن راه حل عملی برای تحقق سرنگونی سیادت بورژوازی توسط پرولتاریا، در دورانی که تناسب قوا به نفع پرولتاریا نیست و آمادگی تسخیر قدرت سیاسی هنوز وجود ندارد، ادامه داد.

کارل مارکس در این نظریه به وضوح تفاوتی قایل می‌شود بین قدرت دولتی (استبداد بلفعل ضد انقلابی) و بورژوازی در اپوزیسیون (گرایش بلقوه ضد انقلابی). به سخن دیگر، کارل مارکس به روشنی مشاهده می‌کرد که پرولتاریا در شرایطی نیست که قدرت بالفعل ضد انقلابی را سرنگون کند، از اینرو با نیرو بالقوه ضد انقلابی وارد اتحاد مشترک می‌شود (اما با افشای سیاسی آن جریانی که زمانی بلفعل ضد انقلابی شد، تعیین تکلیف کند).

متکی بر این تحلیل علمی و واقع بینانه، مارکس در بین المثل اول ۱۸۶۴-۱۸۷۲ در اتحاد با همان سوسیالیست‌های تخیلی مانند رابرت اوون و سن سیمون و آنارشویست‌ها و خرده بورژوا‌های چپ به اتحاد در عمل ادامه داد. لازم به ذکر است که بسیاری از سوسیالیست‌های تخیلی وقت مانند رابرت اوون مخالف مبارزه طبقاتی، اعتصاب کارگری و حتی انقلاب بودند. رابرت اوون خود یک سرمایه دار بزرگ در اسکاتلند بود. اما کماکان کارل مارکس با او در صف متحد در درون یک حزب بین الملی در مقابل دشمن واحد باقی ماند، و در عین حال به نقد بیرحمانه آنها در تمام سطوح نظری بی‌وقفه ادامه داد.

کارل مارکس با این موضع گیری شفاف و منطقی بود که تحقق انقلاب سوسیالیستی را به شکل واقعی در جامعه پیچیده سرمایه داری به نمایش گذاشت.

با همین روش مارکس در ۱۸۸۰ در برنامه «حزب کارگران فرانسه» با طرح بخش «برنامه حداقل» (تاکید بر مطالبات اتحادیه‌های کارگری و اتحاد با آنها در مقابل دولت سرمایه داری)، به مثابه یک تاکتیک تأکید ورزید. این موضع گیری مورد سرزنش و تهاجم دو تن از رهبران فرقه گرامی حزب کارگران فرانسه به نام «ژول گید» و «پل لافارگ» (داماد کارل مارکس) قرار گرفت (که گویا پرولتاریا خود به اتکا به نیروی خود آماده قدرت گیری سیاسی است و نیازی به طرح مطالبات حداقل و عمل مشترک با اتحادیه‌های کارگری ندارد). در مقابل این مواضع فرقه گرایانه کارل مارکس (بنا بر نامه انگلس به کنراد اشمیت ۱۸۹۰) اعلام کرد که: «آنچه که میدادم این است که من مارکسیست نیستم!» به سخن دیگر کارل مارکس به طنز با مشاهده این فرقه گرایان به شکل وارونه گفت: اگر اینها خود را مارکسیست می‌دانند، «من مارکسیست نیستم!» یعنی این رهبران حزب کارگران فرانسه با اتخاذ چنین مواضع چپ روانه‌ای دیگر مارکسیست نیستند!

مقابله ولادیمیر لنین با فرقه گرایی و «چپ روی در کمونیسم»

لنین چکیده و جمع بندی تجارب بیش از دو دهه مبارزه تشکیلاتی خود را دو سال پیش از کناره گیری اجباری به علت سخته و فلج شدنش از فعالیت در حزب کمونیست شوروی (و ۴ سال پیش از مرگش) برای نسل انقلابیون مارکسیست در سطح جهانی کتابی در حوزه سازماندهی در سال ۱۹۲۰ تحت عنوان «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم»^(۹) در مقابل فرقه گرایان مارکسیست زمان خود نوشت. در این کتاب به بهترین و قاطع ترین شکلی نظریات سازماندهی او فرموله شد. لنین این کتاب را به عنوان مهمترین جنبه تئوری مارکسیستی در حوزه سازماندهی به کنگره دوم کمینترن (بین الملل سوم ۱۹۱۹) ارائه داد. این کتاب را در واقع می توان به عنوان مانیفست روش سازماندهی برای تدارک انقلاب سوسیالیستی شناخت.

شخصاً در پیشگفتار به انتشار زبان فارسی این کتاب چنین نوشتم:

«به درستی این کتاب در باره «استراتژی و تاکتیک مارکسیستی» است. همواره از زمان تشکیل اولین تشکل های کارگری و ایجاد بین الملل اول، دوم و سوم (کمینترن) آن چه منجر به بحران های سیاسی و تشکیلاتی این سازمان ها شد، انحرافات فرصت طلبانه (نداشتن استراتژی انقلابی صحیح) از یکسو، و فرقه گرایانه (نداشتن تاکتیک های صحیح) از سوی دیگر، بوده است. لنین از نادر فعالان جنبش کارگری بود که توانست در اکثر موارد مشی انقلابی را در مقابل گرایش های انحرافی پیش برد. گام برداشتن در راستای مشی انقلابی به ویژه در جوامع اختناق آمیز؛ همانند راه رفتن بر روی لبه تیز یک چاقو است. هر لغزش کوچک فعال سیاسی را به «چپ» یا «راست» این لبه تیز پرتاب می کند. لنین از نادر انقلابیونی که هنر دویدن بر این لبه تیز را آموخته بود! این روش مارکسیستی توسط لنین به مورد اجرا قرار گرفت و با صراحت به افشاگری مخالفان «چپ گرا» (فرقه گرا) و «راست گرا» (فرصت طلب) پرداخت.

از دیدگاه مارکسیست های انقلابی و مشخصاً لنین، استراتژی انقلابی همانا هدف در راستای تحقق سوسیالیسم است که مارکسیست های انقلابی، بدون کوچکترین لغزش و انعطافی، می باید گام های ضروری در راستای تحقق آن بردارند. کسانی که این هدف نهایی را از برنامه های خود یا کنار گذاشته و یا به آینده نامعلوم موکول می کنند، می باید با صراحت در میان توده ها افشا گردند. در محور این اعتقادات انحرافی تزه های ضد انقلابی «انقلاب دو مرحله» ای و یا «انقلاب دموکراتیک» قرار گرفته است که مارکسیست های می باید با شدت در مقابل آن ایستاده و از اهداف نهایی حمایت کرده و گام های رسیدن به آن را تحقق دهند.

اما، برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سوسیالیسم، مارکسیست های انقلابی باید در بکارگیری تاکتیک های خود کاملاً انعطاف پذیر باشند. زیرا آگاهی سوسیالیستی در میان قشرهای تحت ستم جامعه و به ویژه طبقه کارگر، همگون نبوده و یکپارچه و همه جانبه حاصل نمی گردد. آگاهی سوسیالیستی به دست آمده در یک بخش جامعه، در مبارزه طبقاتی، پس از دوره ای دستخوش ایدئولوژی هیئت حاکم قرار گرفته و از میان می رود. از اینروست که وجود یک حزب پیشتاز کارگری (حزب لنینی) ضروری است. اما داشتن استراتژی انقلاب سوسیالیستی، الزاماً به ساختن حزب پیشتاز کارگری و در نتیجه تدارک انقلاب سوسیالیستی، منجر نمی شود. روند ساختن حزب و تدارک انقلاب سوسیالیستی لازمه اش بکارگیری تاکتیک های صحیح است. به عبارت دیگر، انعطاف پذیری در تاکتیک ها، از جمله عقب نشینی ها و سازش های تاکتیکی و بکارگیری مانورهای تشکیلاتی، از ضرورت حیاتی برخوردار است. حزب پیشتاز کارگری را نمی توان با برخورد های فرقه گرایانه ساخت، همانطور که انقلاب سوسیالیستی را نمی توان با مواضع چپ روانه به پیروزی رساند. هر اقدام فرقه گرایانه و چپ روانه زیر لوای توجیه هر سیاستی، راه را برای رسیدن به سوسیالیسم مسدود می کند. به قول لنین فرقه گرایی و چپ روی، بیماری است که برخی از مارکسیست ها در دوران طفولیت سیاسی خود به آن آغشته می شوند و نا آگاهانه به روند انقلاب سوسیالیستی لطمه می زنند.

آنچه که مورد توجه گرایش های فرقه گرا قرار نمی گیرد، این است که تا دوران اعتدالی انقلابی و بحران های سیاسی و اجتماعی که قدرت دو گانه در جامعه بوجود می آید و تسخیر قدرت در دستور روز قرار می گیرد، جامعه همواره به سه طیف تقسیم می گردد. اول، طیف سیاه، یعنی هیئت حاکم و دولت ضد انقلابی سرمایه داری، که در اقلیت یک درصدی قرار می گیرد. دوم، طیف سفید، یعنی نیروهای انقلابی که خواهان سرنگونی دولت سرمایه داری اند، که آن نیز در اقلیت یک درصدی قرار می گیرد. سوم، طیف وسیع خاکستری میان طیف سیاه و سفید که

شامل کل جامعه می شود. برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی نیروهای یک درصدی سفید و انقلابی باید بخش عمده طیف خاکستری را به برنامه خوب جلب کرده و بخش دیگری از آن‌ها را خنثی کنند که به سوی طیف سیاه نروند. برای تحقق این امر، ایجاد وسیعترین اتحاد عمل‌ها و جبهه‌های کارگری و جبهه‌های اجتماعی (زنان، ملیت‌ها، جوانان و غیره) به شکل غیر فرقه‌ای ضروری می‌گردد. بکارگیری تاکتیک‌های انعطاف‌پذیر با حفظ اصول، برای انجام این امر، حیاتی است. ورود انقلابیون در تجمعات اجتماعی و کارگری باید برای تقویت وجوه اشتراک صورت گیرد و نه برجسته کردن وجوه افتراق! ایجاد افتراق و فرقه‌گرایی و چپ‌روی در تجمعات اجتماعی محقق در نهایت منجر به انزوای نیروی سفید و تقویت نیروی سیاه خواهد شد.

در اپوزیسیون چپ و جنبش کارگری ایران، فرقه‌گرایان بسیار برجسته‌اند. از دیدگاه گرایش‌های خرده‌بورژوازی مانند گرایش‌های «شبه‌آنارشیستی» و «مائوئیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می‌گردد. هر آن‌چه به غیر از «خود» آن‌هاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. این گونه تقسیم‌بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت‌های روزمره و مشقت بار مبارزات کارگری علیه سرمایه‌داری هستند، ایده‌آل است. دنیای آن‌ها «تخیلی» و «خالص» است. از نقطه نظر آنها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه‌داری است، و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران نباید خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است کنند. هر آن‌چه غیر از این اتفاق افتد، به زعم آنان «اصلاح‌گرایی» و تمکین به بورژوازی است. برای آنها، بکارگیری «تاکتیک» در مبارزات طبقاتی و انعطاف‌پذیری و سازش‌های تاکتیکی اصولی و پیشبرد اتحاد عمل‌های و جبهه‌های کارگری و غیره، امری در حوزه فعالیت‌های «چپ بورژوازی» است. این‌ها تصور می‌کنند که کارگران همه یک پارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت تأثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و فرمیستی قرار نمی‌گیرند. آنها فکر می‌کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی (مطالبات انتقالی) طرح کنند که بتواند چارچوب دولت سرمایه‌داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را برای کارگران گام به گام، در ارتباط با آگاهی کنونی‌شان، طرح کند. از دیدگاه آنها کارگران یک روزه «سوسیالیست» می‌شوند و تمام عیوب سرمایه‌داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می‌کنند. مواضع فرقه‌های «شبه‌آنارشیستی» و «مائوئیستی» ایرانی، و برخی از «مارکسیست»‌ها، همانا مواضع «امتناع» از جنبش کارگری است.

در این جزوه لنین به تفصیل در مورد کجروی‌های گرایش‌های کمونیستی به ویژه در آلمان و انگلستان می‌پردازد و نشان می‌دهد که این چپ‌روی‌ها و مواضع فرقه‌گرایانه در جنبش کارگری چگونه راه انقلاب سوسیالیستی را مسدود می‌کند و در مغایرت با تجربه پیروزمند انقلاب اکتبر قرار دارد. به منظور مقابله با فرقه‌گرایی و چپ‌روی در جنبش کارگری و اپوزیسیون چپ، مطالعه جزوه لنین ضروری است و به تمام جوانان سوسیالیست توصیه می‌شود.

این پیشگفتار در وضعیت کنونی برای نسل جوان در ایران بیشتر مصداق پیدا کرده است. چپ‌روی و فرقه‌گرایی یکی از بیمارهایی است که میان جوانان مارکسیست می‌تواند رخنه کرده و بدترین عواقب مانند در انزوا نگاه داشتن آنها در جنبش کارگری را در پی داشته باشد. از اینرو توضیحات و لادیمیر لنین در این کتاب در مقابله با فرقه‌گرایان دوران خود را در حاشیه سؤالات و ملاحظات مطروحه توسط برخی از رفقا بررسی می‌کنیم.

آیا می‌توان تنها با پذیرش «تئوری لنینی حزب» و رد تاکتیک‌های لنین در مورد شیوه برخورد به فرقه‌گرایی و فرصت‌طلبی خود را «لنینیست» دانست؟

خیر! کسی نمی‌تواند «لنینیست» باشد اگر فقط نکات استراتژیک لنین را قبول داشته باشد. فردی نمی‌تواند در استراتژی لنینیست باشد اما در تاکتیک آنارشیست! زیرا تمامی استراتژی حزب لنینی را تاکتیک‌های او علیه فرصت‌طلبان و علیه فرقه‌گرایان دوران خود شکل داد. بدون بکارگیری این تاکتیک‌ها هرگز استراتژی حزب لنینی توفیق نمی‌یافت (یعنی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه تضمین نمی‌شد). پذیرش این دو با هم (یعنی هم استراتژی و هم تاکتیک‌های سازماندهی) بیان‌کننده «لنینیسم» است.

این اقدامات تاکتیکی از ۱۹۰۳ توسط لنین اجرا شد. در ابتدا، مبارزه با فرصت طلبی منشویک ها صورت گرفت (تاکتیک ها تعرضی) و در دوره بعد مبارزه با فرقه گرایی در درون حزب (تاکتیک های مصالحه و سازش با همان منشویک ها و احزاب بورژوا). این نکات را خود لنین به روشنی بیان می کند. او معتقد است تنها با خنثی سازی فرقه گرایان و انزوای آنها تا سرحد اخراج آنها از حزب بلشویک بود که مصالحه هایی برای کسب اعتبار و جلب اکثریت کارگران در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی هموار شد.

لنین می نویسد:

«... احزاب انقلابی باید معلومات خود را تکمیل کنند. آن ها طرز تعرض را آموختند. حالا می بایست بدین نکته پی ببرند که این علم باید با علم دیگری تکمیل گردد و آن این که چگونه باید صحیح تر عقب نشینی کرد. می بایست بدین نکته پی برده شود. و طبقه ی انقلابی با تجربه تلخ خود بدین نکته پی می برد- که بدون آموختن شیوه تعرضی صحیح و عقب نشینی صحیح نمی توان پیروز گردید... علت این که بلشویک ها بدین نتیجه نائل آمدند فقط آن بود که انقلابیون عبارت پردازی را که نمی خواستند به این نکته پی ببرند که باید عقب نشینی کرد، و باید طرز عقب نشینی را بلد بود و باید حتماً شیوه کار علنی در ارتجاعی ترین پارلمان ها، در ارتجاعی ترین سازمان های اتحادیه ای کئوپراتیوی، سازمان های بیمه و غیره آموخت، بی رحمانه افشا و اخراج کردند...»

لنین همواره تاکید کرد استفاده از تاکتیک سازش و عقب نشینی و مصالحه حتی با احزاب بورژوا بود که منجر به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه شد. او کسانی که در هر مورد با مشاهده مشکلات سیاسی «امتناع» را پیشه می گیرند به تمسخر می کشاند و سیاست آنها را «کودکانه» توصیف می کند.

«مردود اعلام کردن سازش ها به مثابه یک «اصل»، یارد کردن جایز شمردن سازش ها به طور کلی، به هر شکل آن، یک برخورد کودکانه است. یک رهبر سیاسی که میل دارد تا برای پرولتاریای انقلابی مفید واقع شود، باید وجه تمایزی میان موارد مشخص سازش های نابخشودنی و سازش هایی که بیان فرصت طلبی و خیانت است، قایل شود».

«... باید متذکر شوم که پیروزی بلشویک ها بر منشویک ها نه تنها در دوران قبل از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ بلکه پس از این انقلاب نیز مستلزم آن بود که تاکتیک مانور، سازشکاری و مصالحه به کار برده شود...»

لنین تاکید می کند این شیوه سازش و مصالحه با مخالفین از جمله احزاب بورژوا حتی پس از انقلاب اکتبر و تسخیر قدرت پرولتاریا نیز ادامه یافت. او امتناع کردن از اتحاد با سایرین را مضحک قلمداد می کند.

«... سرپای تاریخ بلشویزم، خواه قبل و خواه بعد از انقلاب اکتبر، سرشار از موارد سازشکاری و مصالحه با احزاب دیگر و از آن جمله با احزاب بورژوائی است!... از پیش امتناع ورزیدن از مانور و استفاده از تضاد منافع (ولو تضاد موقتی) بین دشمنان و امتناع از سازش کاری و مصالحه با متفقین احتمالی (ولو موقتی، ناپایدار، متزلزل و مشروط)... {این امتناع ورزی ها، بی اندازه مضحک نیست؟ آیا این شبیه نیست به این که ما به هنگام صعود از کوه دشواری که تاکنون اکتشاف نشده و پای کسی بدانجا نرسیده است از پیش امتناع ورزیم از این که گاهی با پیچ و خم بالا برویم، گاه به عقب باز گردیم و از سمت انتخاب شده صرف نظر کنیم و سمت های گوناگونی را آزمایش غائیم؟...»

لنین ادامه می دهد:

«... لزوم توسل به مانور و سازش کاری و مصالحه با گروه های گوناگون پرولترها و احزاب گوناگون کارگران و صاحب کاران خرده پا، و آن هم لزوم بی چون و چرای این عمل برای پیشاهنگ پرولتاریا، برای بخش آگاه آن، یعنی برای حزب کمونیست از ضرورت مطلق برخوردار است...»

لنین در مورد کسانی که مصالحه یا سازش را رد می کنند و تصور می کنند مبارزه با بورژوازی به مفهوم عدم مصالحه و سازش و عقب نشینی است، و یا فکر می کنند مصالحه با جریانات اپوزیسیون بورژوا یک «گناه کبیره» است را مردود اعلام می کند. لنین این فرقه گرایان پا در هوا را به باد تمسخر می گیرد. او نشان می دهد که با حفظ اصول می توان مصالحه کرد و طرف مقابل را از لحاظ سیاسی خلع سلاح کرد. او مصالحه تاکتیکی را از مصالحه استراتژیک جدا می کند و تفاوت این دو را توضیح می دهد.

«مصالحه را» از نظر اصولی «نفی کردن و هیچ گونه مصالحه ای را به طور کلی جایز نشمردن آن چنان عمل کودکانه ایست که حتی مشکل است آن را جدی تلقی کرد. سیاستمداری که می خواهد برای پرولتاریای انقلابی مفید باشد باید بتواند موارد مشخص این قبیل مصالحه ای را که جایز نیستند و اپورتونیزم و خیانت را منعکس می سازند تمیز دهد»

لنین ادامه می دهد:

«... مصالحه داریم تا مصالحه. باید توانست اوضاع و شرایط مشخص را در مورد هر مصالحه یا هر یک از انواع مصالحه ها مورد تحلیل قرار داد. باید یاد گرفت بین شخصی که به راهزنان پول و اسلحه داده است تا از میزان شر آنان بکاهد و امر دستگیری و تیرباران آن ها را تسهیل نماید و شخصی که به راهزنان پول و اسلحه می دهد تا در غنائم راهزنانه شریک گردد، فرق گذاشت. این یک مثال ساده ی کودکانه است و حال آن که در سیاست کار همیشه به این آسانی نیست. ولی کسی که بخواهد برای کارگران نسخه ای از خود اختراع کند که برای کلیه موارد زندگی تصمیمات قبلاً حاضر و آماده ای را در بر داشته باشد یا تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ گونه دشواری و وضع پیچیده ای پیش نیاید، وی را باید صاف و ساده شار لاتان نامید...»

«اتحاد عمل» زمانی موجه است که طرف مقابل دارای پایه توده ای و یا حداقل اعتبار میان کارگران داشته باشد.

خیر! چنین فرضی نادرست است. اتحاد عمل می تواند حتی میان دو نفر هم صورت گیرد. در ایجاد یک اتحاد عمل ملاک نه تعداد افراد شرکت کننده و نه پایه طبقاتی آن است. اقدام مشترک یک کمونیست در خارج از کشور با یک لیبرال دمکرات در خارج از کشور کماکان یک اتحاد عمل است. زیرا این اتحاد هم همان مضمونی را دارا است که یک جبهه واحد کارگری و یا یک جبهه ضد امپریالیستی چند صد هزار نفره داراست. روش و شیوه کاریکی است: «وحدت در عمل با مخالفان سیاسی، آزادی مباحثات و نقد به آنها».

لنین پیروزی بر دشمنان سیاسی را مستلزم استفاده از هر روزنه ای با هر درجه از اتحاد با هر گرایشی حتی «غیر قابل اعتماد» جایز می دانست. او بر این اعتقاد است که هر کس این موضوع را درک نکند «هیچ چیز از مارکسیسم و سوسیالیسم علمی» درک نکرده است:

«... پیروزی بر دشمن... فقط در صورتی ممکن است که... از هر شکافی در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هر گونه تضاد منافع بین بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروه ها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای به دست آوردن متفق توده ای، حتی متفق موقت، مردد، ناپایدار، غیر قابل اعتماد و مشروط حتماً و بانهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود. کسی که این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و به طور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است...»

لنین در پاسخ به فرقه گرایان این موضوع را به روشنی بیان می کند که چنین اقداماتی حتی زمانی که خودش همراه با چند نفر بود با مخالفان سیاسی با محفوظ داشتن حق انتقاد شکل گرفت:

«... سوسیال دموکرات های انقلابی روسی قبل از سقوط تزاریزم بارها از خدمات لیبرال های بورژوا استفاده کرده اند، یعنی با آن ها مصالحه های عملی زیادی نموده اند و در سال های ۱۹۰۱-۱۹۰۲، قبل از این که هنوز بلشویزم پدید آید، هیئت تحریریه ی قدیمی «ایسکرا» (اعضاء این هیئت تحریریه عبارت بودند از پلخانف، اکسلرود، زاسولیچ،

مارتف پوترسوف و من) .. با استرووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست، ... و در عین حال توانست مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی و کوچک‌ترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و به شیوه‌ای کاملاً بی‌امان ادامه دهد. بلشویک‌ها پیوسته همین سیاست را ادامه می‌دادند.»

لنین در ادامه اشکال مختلف اتحاد عمل‌های با جریان‌های غیر کارگری و غیر کمونیستی توضیح می‌دهد: «... از سال ۱۹۰۵ آن‌ها به طور سیستماتیک از اتحاد طبقه‌ی کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریزم دفاع می‌کردند ولی در عین حال هیچ‌گاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریسم ابا نداشتند و مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی به کلی آشتی‌ناپذیر خود را علیه حزب بورژوا-انقلابی دهقانان، یعنی سوسیالیست رولوسیونرها، قطع نمی‌کردند و آن‌ها را به عنوان دموکرات‌های خرده بورژوائی، که کاذبانه خود را در اعداد سوسیالیست‌ها قلمداد می‌کردند، رسوا می‌ساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویک‌ها برای مدت کوتاهی در دوران انتخابات دوما با «سوسیال رولوسیونرها» وارد یک ائتلاف سیاسی رسمی شدند. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش می‌آمد که ما با منشویک‌های طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد سوسیال دموکرات کار می‌کردیم ولی هیچ‌گاه مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی خود را علیه آن‌ها که اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند، قطع نمی‌کردیم. در دوران جنگ، ما با «کائوتسکیست‌ها» با منشویک‌های چپ (مارتف) و با بخشی از «سوسیال رولوسیونرها» (چرنف، ناتانسون) تا اندازه‌ای مصالحه نمودیم و در سیمروالد و کینتال با آن‌ها در یک جانشینیم و بیانیه‌های مشترک منتشر ساختیم ولی هیچ‌گاه مبارزه‌ی مسلکی و سیاسی خود را با «کائوتسکیست‌ها» مارتف و چرنف قطع نکردیم و آن را تضعیف ننمودیم. در همان لحظه‌ی انقلاب اکتبر ما با دهقانان خرده بورژوا وارد یک ائتلاف سیاسی غیررسمی ولی بسیار مهم (و بسیار توفیق‌آمیز) شدیم و برنامه‌ارضی اس‌ارها را تماماً و بدون کوچک‌ترین تغییری پذیرفتیم یعنی به مصالحه مسلم حاضر شدیم تا به دهقانان ثابت‌گائیم که ما نمی‌خواهیم بر آن‌ها فرماندهی کنیم بلکه خواهان سازش با آن‌ها هستیم. در عین حال ما به «اس‌ارهای چپ» پیشنهاد ائتلاف سیاسی رسمی با شرکت در دولت نمودیم (و به زودی آن را عملی ساختیم). ولی آن‌ها پس از انعقاد صلح برست این ائتلاف را برهم زدند و سپس در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کار را به عصیان مسلحانه و بعدها به مبارزه‌ی مسلحانه علیه ما کشاندند...»

با تشکیل اتحاد‌ها با غیر کمونیست‌ها امکان دارد مارکسیست‌های انقلابی دچار خطا و یا مورد سوء استفاده قرار گیرند. برای اینکه دچار خطا نشده و یا حربه‌ای به دست دشمنان سیاسی برای انتقاد به ما داده نشود، آیا بهتر نیست از اتحاد امتناع شود؟

خیر! این روش درستی نیست. مارکسیست‌ها نمی‌توانند سیاست‌ها و تاکتیک‌های خود را بر اساس این ملاحظات کنار بگذارند. دشمنان خرده بورژوا مارکسیست‌ها به هر عمل مارکسیست‌ها با هدف تخریب، ایراد می‌گیرند. لنین به این برخوردهای محافظه‌کارانه چنین پاسخ می‌دهد:

«... آن‌چه که در مورد افراد صدق می‌کند، با تغییرات لازم، در مورد سیاست و احزاب نیز صادق است. عاقل آن کسی نیست که اشتباه نمی‌کند. چنین کسانی یافت می‌شوند و ممکن نیست یافت شوند. عاقل کسی است که اشتباهاتی را که چندان مهم نیست مرتکب می‌شود و می‌تواند آن‌ها را به آسانی و به سرعت رفع نماید...»

لنین در مقابل فرقه‌گرایانی که با «ترس پراکنی» مبلغ امتناع از اتحاد عمل‌ها با مخالفان سیاسی می‌شوند، چنین می‌نویسد:

«کسی که بخواهد... تضمین دهد که در سیاست پرولتاریای انقلابی هیچ‌گونه دشواری و وضع پیچیده‌ای پیش نیاید، وی را باید صاف و ساده شار لاتان نامید.»

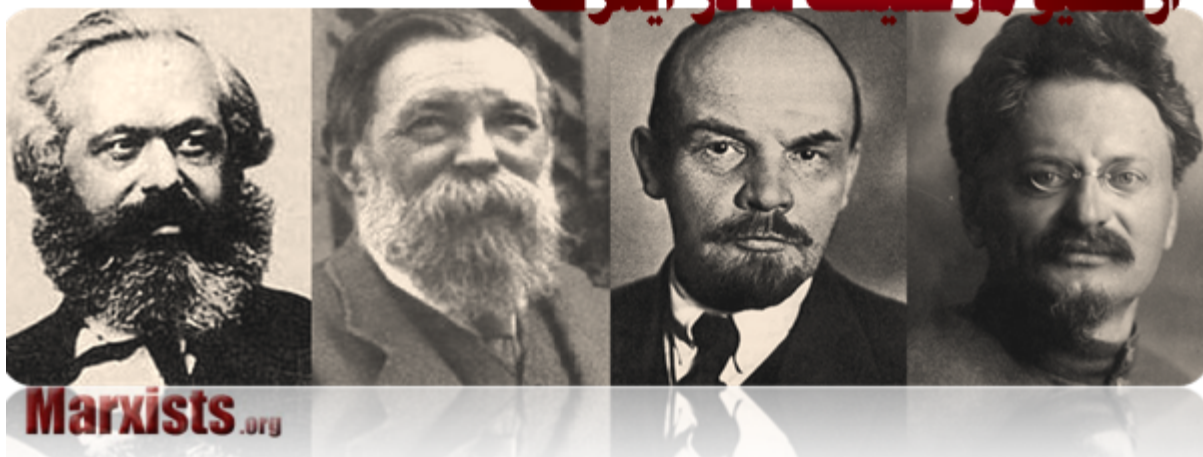
اتحاد عمل‌ها با گرایش‌های مردم و فرمیست‌ها به نفع آنها تمام شده و ما از این اتحاد فایده‌ای نخواهیم برد. افراد بی‌اعتبار بورژوا و خرده بورژوا از اعتبار ما کمونیست‌ها استفاده خواهند کرد. در نتیجه امتناع از شرکت در اتحاد عمل جایز است.

این استدلال‌های فرقه‌گرایانه به هیچ وجه درست نیست و ناشی از بدفهمی تاکتیک‌های انقلابی است. لنین در مورد این استدلال‌های چپ‌روانه بر این اعتقاد است که اتحاد عمل‌ها برعکس به نفع مارکسیست‌ها تمام می‌شود: «.....دموکرات‌های خرده‌بورژوا (و از آن جمله منشویک‌ها) ناگزیر بین بورژوازی و پرولتاریا، بین دموکراسی بورژوائی و نظام شوروی، بین رفرمیسم و انقلابی‌گری بین کارگر دوستی و ترس از دیکتاتوری پرولتری و غیره مرددند. تاکتیک صحیح کمونیست‌ها باید این باشد که از این تردیدها استفاده نمایند و ابداً نسبت به آن بی‌اعتناء نباشند؛ این استفاده مستلزم آنست که نسبت به عناصری که به سوی پرولتاریا روی آور می‌گردند در آن زمان و در آن حدودی که به سوی وی روی آور می‌گردند گذشت‌هائی بشود و در عین حال علیه کسانی که به سوی بورژوازی روی آور می‌گردند مبارزه شود. نتیجه‌ی به کار بستن این تاکتیک صحیح این شد که منشویزم بیش از پیش در کشور ما متلاشی‌گردید و متلاشی می‌گردد و پیشوایانی را که خط‌مشی اپورتونیستی خود را ادامه می‌دهند مصرانه مجزا و منفرد می‌سازد و بهترین کارگران و بهترین عناصر را از اردوگاه دموکراسی خرده‌بورژوائی به اردوگاه ما می‌کشاند....»

مازیار رازی
۱۰ آبان ۱۳۹۷

maziar.razi@gmail.com ایمیل
@MarxLeninTrotsky تلگرام
militaant.com سایت

آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت



یادداشت‌ها:

۱- شرکت اخیر مادر میزگردهای تلویزیونی «دیدگاه» پیرامون ایجاد اتحاد عمل با دو جریان از اپوزیسیون میانه (حزب ایران آباد و ایران لیبرال)، از یکسو منجر شد به نقدهای کودکانه‌ای توسط فرقه‌گرایان «چپ»، و از سوی دیگر، ناسازگویی‌ها اتهام‌زنی‌ها توسط فرصت‌طلبان اپوزیسیون میانه. این مقاله با ارزیابی سنن نظریات مارکسیستی، به شکل مثبت پاسخی است به نظریات انحرافی این دو طیف در اپوزیسیون.

نقدی به «جبهه جمهوری دوم»

<http://militaant.com/?p=9097>

<http://militaant.com/?p=9090>

۲- درباره‌ی وحدت اصولی کمونیست‌ها: در راستای همگرایی چپ

<http://militaant.com/?p=2643>

۳- حزب ابزار برافروختن اخگر به شعله: در دفاع از مارکسیزم انقلابی، علیه رادیکالیزم خرده بورژوازی، مازیار رازی ۱۳۸۴

<http://militaant.com/?p=285>

۴- در مورد مفهوم برنامه سوسیالیستی

<http://militaant.com/?p=4332>

۵- اتحاد عمل اپوزیسیون

<http://militaant.com/?p=9041>

۶- در آخرین میزگرد تلویزیونی «جبهه جمهوری دوم» که با عدم پذیرش مضمون جبهه و نامش که دارای بار استراتژیک داشت توسط گرایش ما، و نقد ما به سایر شرکت کنندگان در مورد شیوه نادرست ساختن «حزب» و «جبهه» از بالا (بدون داشتن پایه اجتماعی) منجر به اعتراض دو گرایش دیگر شرکت کننده شد و به ما ابلاغ شد «جبهه جمهوری دوم» جای بحث و تبادل نظر برنامه‌ای و سیاسی نیست و صرفاً جای «عمل» و سازماندهی است. از اینرو شرکت ما در این اتحاد عمل در اعتراض به عدم رعایت دموکراسی درونی و عدم رعایت حق انتقاد از یکدیگر به پایان رسید. البته گرایش ما در طی ۴ میزگرد و همچنین طی نامه‌ای خطاب به اتحاد عمل «جبهه جمهوری دوم» ۱۳ مهر ۱۳۹۷ (پیش از آخرین میزگرد) پیش شرط‌ها شرکت در اتحاد عمل را برای دو گرایش دیگر به روشنی توضیح داده بود.

<http://militaant.com/?p=9097>

۷- مقابله با فرقه‌گرایی

<http://militaant.com/?p=9090>

۸- بیانیه کمونیست، کارل مارکس ۱۸۴۸

<https://www.marxists.org/farsi/archive/marx/works/1848/manifest/manifest-titr.htm>

۹- بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم، ولادیمیر لنین، ۱۹۲۰

<https://www.marxists.org/farsi/archive/lenin/works/1920/bimari.pdf>

این کتاب توسط کانال تلگرامی «اندیشه چپ» خوانده شده است

<https://t.me/MarxistEngelabi/1215>

